

آینه

جمهوری اسلامی

ازباورهایحفاظتکنیم

● نظام جمهوری اسلامی ایران در سال‌ها و دهه‌های گذشته همواره در «شرایط حساسی» قرار داشته است که اگرچه برخی آن را دستمایه طنز قرار می‌دهند ولی وقتی به مسائل و حوادث این قریب به چهار دهه درست دقت شود، مقطعی را سراغ نداریم که در آن حادثه‌ای و ماجرای رخ نداده باشد. اما ایجاد «شرایط حساسی» برای نظام در منطقه را گاه خودمان ایجاد کرده‌ایم. قدرت‌طلبی‌ها و فساد ناشی از آن آیا تخریب شخصیت‌ها و به‌حاشیه‌بردن نیروهای انقلابی کار دشمن بود؟ بی‌تدبیری در اداره امور که منجر به فسادهای چند هزار میلیارد تومانی شد، به دشمن ربطی ندارد. اینها هنرنمایی محض خودمان می‌باشد و در این میان آتش‌زدن به باورهای نسل دوم انقلاب و بدبین‌کردن‌شان نسبت به نظام به واقعا گناهی نابخشودنی است. چگونه می‌توان بی‌اعتمادی ایجاد نکرد وقتی فردی که هشت سال در مسند ریاست قوهٔ مجریه این نظام بوده، در فضای مجازی و از طریق ویدئو کنفرانس با مردم صحبت می‌کند و با طرح مواردی که متأسفانه پاسخ‌گویی نیز برایش پیدا نمی‌شود همه را دچار تناقض فکری می‌نماید؟ می‌گوید: «حمله به سفارت انگلیس با اطلاع انگلیسی‌ها و نظام بوده و حتی رسانه ملی را متهم به پخش مستقیم این رویداد می‌نماید.» انقلابی‌ها منزوی می‌شوند و عده‌ای غیرانقلابی و تازه به دوران رسیده، جای آنان را می‌گیرند. چیزی که برای مسئولان نظام جمهوری اسلامی مهم و حیاتی و مسئولیت اول آنان می‌باشد، جلوگیری از پدیده رو به گسترش «ریزش بارهای باور» است.

روز

شوالیه‌هایماکرون

● روز گذشته روزنامه زنجیره‌ای آرمان، که به انعکاس مواضع مشوش در میان رسانه‌ها شهره است، در مطلبی تحت عنوان «اروپایی‌ها خواهان مذاکرات موشکی» به قلم یکی از اعضای کارگزاران، تلاش کرده است با محق جلو‌دودان اروپایی‌ها در تحمیل مذاکرات موشکی، عملا بر القائات آنها نسبت به اتهاماتی که در مورد اقدامات طبیعی ایران در ارتقای توان موشکی دنبال می‌کنند، صحه بگذارد و نهایتا ایران را به پذیرش برجامی دیگر توصیه کند. نکته نگران‌کننده در این نوع نگارش‌ها، در بزرگ‌نمایی توان دشمن، تضعیف روحیه مردم نسبت به احتمال جنگ و نهایتا ایجاد ارباب و تقویت گفتمان تسلیم است و این همان چیزی است که دشمن در سناریوی «تغییر از درون» دنبال می‌کند و سوگمندانہ باید گفت که متأسفانه برخی از رسانه‌های جبهه اصلاحات این روزها نقش اصلی را در تخریب روچات مردم در القای شرایط جنگی بازی می‌کنند و البته بازل دشمن را تکمیل می‌کنند.

لنتظ

بازگشت ناطق

● فرق مثلا من با آقای ناطق‌نوری شاید در این باشد که من فکر می‌کنم هنوز می‌توانیم بعضی از تئورهای اصول‌گرا‌ها را با کارکردن متعادل کنیم. اما ایشان و برخی چهره‌های دیگر می‌گویند نه، نمی‌شود. این می‌شود که مقداری اختلاف می‌افتد؛ والا من معتقد هستم الان هم مواضع جناب آقای ناطق‌نوری، با مواضع آقای خاتمی در سال ۷۶، آن جاهایی که با هم رقیق بودند، هنوز مواضع‌شان رافقت با هم است و آنجایی که رقابت داشتند هنوز هم رقیب هم هستند. اصلا این‌طور نیست کسی فکر کند آقای ناطق اصلاح‌طلب‌شده یا آقای روحانی اصلاح‌طلب‌شده است. یا مرحوم آقای هاشمی اصلاح‌طلب‌شده، اصلا چنین چیزی نیست. بعضی می‌گویند دعوت کنیم آقای ناطق به عالم سیاست بازگردد. من بارها و بارها در رسانه‌های عمومی گفتم از آقای ناطق خواهش می‌کنیم برگردد به عالم سیاست.

politics@sharghdaily.ir

سعیدایمردنکونامنمیردهرگز

در گذشت ناگهانی و تاسف‌آور **شادران مهندس رحیم طالبیان** را به فامیل محترم و تمام دوستان‌ار ایشان بخصوص همکاران صنعت قند تسلیت میگویم.
بیست سال پیش در وزارت کشاورزی سعادت دیدار ایشان را پیدا کردم . در زمانیکه ایجاد تحول در کشت چغندر قند و استفاده از بذر مونژرم با مقاومت بسیار رو برو بود . ایشان با آینده نگری و دلسوزی برای صنعت قند و کشاورزان چغندر کار، با ایجاد تحول در صنعت قند با بکارگیری تکنولوژی نوین ، عملکرد چغندرقدن را از ۲۸ تن در هکتار به بیش از ۵۰ تن رسانیده که همزمان در ارتقا کیفیت چغندرقدن افزایش استحصال شکر تاثیر فروان داشت .
ایشان پس از بازنشستگی از وزارت کشاورزی با فعالیت در کارخانه قند پیرانشهر باعث تحول بی نظیر در افزایش تولید و افزایش عملکرد به بیش از ۶۰ تن در هکتار گردید.

مهندس طالبیان مردی شریف ، صادق ، خوشفکر ، آینده نگر، بسیار روشنفکر و در عین حال آرام و مصلح بود . جایگزینی او در صنعت قند غیر ممکن و با بسیار مشکل خواهد بود. او به حق

پدر گشت و کار مدرن چغندر قند در ایران بود.
روانش شاد

حسینعلی‌روایانی۹۶/۰۸/۱۸

● خانم اشراقی برای سؤال اول و پرهیز از کلیشه...

اگر می‌خواهید از کلیشه‌ها پرهیز کنید می‌توانید من را با اسم کوچک صدا کنید.

● **شما متولد سال ۴۳ هستید؟**

خیر. سال ۴۲.

● **ایام انقلاب حدودا ۱۵ سال داشتید. پدر شما در آن ایام از چهره‌های نزدیک به امام بودند و هنگام تبعید، ایشان را به‌عنوان نماینده‌خودشان انتخاب کردند. فضای خانه شما چگونه بود؟ گفته می‌شود که مرحوم اشراقی شخصیتی آرام داشتند و بیشتر اهل مطالعه و فکر قافی بودند. اما با ورود ایشان به فضا‌های سیاسی، طبعا جو اطراف ایشان هم تغییر کرد. در خانه شما این تغییرات مشهود بود؟**

من یکی، دوساله بودم که بابا به‌خاطر فعالیت‌هایش به همدان تبعید شد. بعد از آن هم به قم ممنوع‌الورود شدند. بنابراین ما در تهران اقامت کردیم. خیلی هم تلاش کردند که به قم بازگردند، اما نشد. به یاد دارم همان روزهایی که در تهران ماندگار شده بودیم، یک نفر با پالتو و کلاه مشک‌ی به منزل ما آمد. بابام نبود و من ترسیده بودم. [آن مرد پالتوپوش] به من گفت که «دختر کوچولو به بابات بگو آزادی؛ می‌توانی بری قم». بعدا که بزرگ شدم با خودم گفتم این چه نوع پیغام‌ساندن بود که به یک بچه شش‌ساله بگویند بابات آزاد است! هنوز هم برابرم جالب است!

بعد از این ماجرا—که تعریف‌کردم، خاطره [سیاسی‌ای] قبل از انقلاب ندارم. قبل از انقلاب فضای خانه ما به‌هیچ‌وجه انقلابی نبود. اگر هم بابا کار سیاسی می‌کردند در زندگی خانوادگی ما انعکاس نداشت. شاید به این خاطر که مادرم هم اصلا سیاسی نبود؛ الان هم نیست. یک خانم اهل خانه،فامیل و رفت‌وآمد خانوادگی است، ولی من بین خواهر و برادرهایم (به سیاسی‌بودن) معروف بودم؛ همیشه پیگیر مسائل سیاسی بودم. حتی به یاد دارم که یکی، دوبار با آقا (امام خمینی) نامه‌نگاری کردم و با پست فرستادم.

● **برای امام؟**

بله! یک چیزهایی نوشتم، ولی چون کودک بودم و به نحوه ارسال نامه آشنایی نداشتم، به دستشان نرسید.

● **یعنی شما به زندگی خانوادگی مشغول بودید و پدر هم فعالیت سیاسی خود را داشت؟**

● **پیش‌نیامده بود که مادر به بابایتان چیزی بگوید، فشاری بی‌آورد که مثلا در این فعالیت‌ها احتیاط کنند؟**
بیبینی، اصلا فعالیت‌های بابا طوری بود که ما حس نمی‌کردیم.

● **اصلا به خانه منتقل نمی‌شد؟**

خیر، منتقل نمی‌شد. البته در آن مقطع زمانی خیلی از فعالیت‌ها مخفیانه انجام می‌شد. در خانواده امام هم به‌غیر از دو پسرشان و بابای من، فضایی سیاسی [حاکم] نبود. خانواده، سیاسی نبودند، الان هم خیلی سیاسی نیستند، خانمشان [خانم امام] هم سیاسی نبودند، حتی ضدسیاست هم بودند.

● **در خانواده با فعالیت‌های امام مخالفتی هم می‌شد؟**

خیر. خانم (همسر امام) درعین‌حال که سیاسی نبودند، خیلی مقتدر، محکم و صبور بودند. به‌نظر من خانم شخصیت مثبتی داشت. ایشان هم از خانواده متمولی بودند، بابابزرگشان وزیر خزانه‌داری زمان قاجار بود. خانواده امام هم در زندگی شخصی خیلی متمول بودند.

● **خانواده پدر امام؟**

بله، هنوز هم همین‌طور هستند. خیلی متمول بودند، حتی می‌توانم بگویم خانواده امام خیلی شیک‌پوش‌تر و متمول‌تر از خانواده خانم بودند، اما این موضوع را هم بگویم، با اینکه خانم—از خانواده ثروتمندی بود، اما وقتی با امام در نجف زندگی می‌کرد، در یک خانه خیلی کوچک ساکن بودند. من هفت یا هشت سال داشتم که به نجف رفتم. هیچ‌وقت هم از خانم شنیدم دراین‌باره نشنیدم. حتی یک‌بار تعریف می‌کردند که «من در عراق مجبور بودم عمل جراحی بشوم، روی برانساکرد در حال حرکت به سمت اتاق عمل بودم که چهره نگران مصطفی و احمد را دیدم، به آنها گفتم "[چه تاب‌بازی خوبی]"، خواستم که بچه‌ها نگران نباشند. بنابراین، نقطه روشن آقا در زندگی، خانم بودند. البته که اختلاف‌سلیقه هم داشتند.

● **مثلا در چه مواردی؟**

خانم می‌گفتند من قند ریز دوست دارم. آقا قند درشت! از این نقاط کوچک در نظر بگیرید تا موارد دیگر! (می‌خندد). آقا، خانم را خیلی دوست داشت.
● **یکی، دوتا از نامه‌های عاشقانه‌شان را خوانده‌ام.**

آقا، عاشق خانم بودند. خانم علاوه بر ظاهر زیبا و سواد بالا، شاعر و سخنور خوبی هم بودند. بعد از فوت آقا، چهره‌های سیاسی مختلفی به خانه امام رفت‌وآمد داشتند، اما در مقابل خانم کم می‌آوردند.

من همیشه می‌گویم زندگی من همیشه می‌گویی امام باعث شد که خانم خیلی [مطرح نشود]. حتی معتقدم اگر در فضای دیگری بودند، قطعاً سیمین دانشور دیگری بودند.

زن خوب بعضی‌جا کار را خراب می‌کند (می‌خندد)؛ سیمین نه، ولی زاکنین بود. گفت سیمین ازدواج کرده و بچه‌دار شده است.
● **وقتی به کشور برگشتید، شرایط کاملا متفاوت شده بود. هنوز هم فضای خانه شما غیرسیاسی بود؟**
خیر. از زمانی که دایی مصطفی فوت کرد، ما درگیر [سیاست] شدیم. آن‌موقع بحث زیادی درباره این مطرح بود که [سیدمصطفی را] کشته‌اند. منزل ما به پایگاهی برای اعزاداری دایی مصطفی تبدیل شد و اینکه

سیاست



زهر اشرافی در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

ناگفته‌هایی از بیت امام

مرجان توحیدی

گمانم این بود که با انجام مصاحبه موافقت نکنند. به گفته خودش خیلی وقت است که با رسانه‌ها گفت‌وگو نکرده است. با یک گپ‌وگفت تلفنی رضایت به دست آمد. قرار را تعیین کردیم و راهی منزلشان شدم. برای اولین‌بار بود که هنگام انجام مصاحبه از قالب رسمی فاصله گرفتم و گفت‌وگویم با زهر اشرافی بیشتر رنگ دوستانه و خودمانی به خود گرفت. بیش از آنچه تصور می‌کردم، صحبت با زهر اشرافی، نوه دختری امام، به طول انجامید، تا جایی که رضا خاتمی هم به‌ خانه بازگشت و وقتی از فحواي مصاحبه آگاه شد، با خنده خطاب به زهرا خانم گفت تعریف کردی چطور با هم روبه‌رو شدیم؟! با سر تراشیده و پای شکسته! به اتاق خود رفت تا ادامه مصاحبه را از سر بگیریم. با زهر اشرافی، دختر مرحوم آیت‌الله

حتی بعضی مواقع، مانع فعالیت و رشد می‌شود.
● **پدر شما در فرانسه امام را همراهی می‌کردند، شما هم در آن زمان فرانسه بودید؟**
بله، ما نیز همراه بابا رفتیم، چون فکر نمی‌کردیم ممکن است به‌زودی بازگردیم. با بابا به نوفل‌لوشاتو رفتم. مادرم برگشت، اما من، نعیمه و علی ماندم. مدرسه‌ها هم به‌خاطر شلوغی‌های ایام انقلاب تعطیل شده بودند.

● **حس شما از اینکه همه‌چیز به هم ریخته و بلبشو شده، چه بود؟**
سن ما کم بود. وقتی سن کم باش، بیشتر متوجه حال هستی تا آینده.

● **حال آن موقع شما چطور بود؟**

ما مشغول نوجوانی خود بودیم، اما یکی از موضوعاتی که پیش آمد، این بود که—از همان زمان، به‌محض اینکه از در منزل خارج می‌شدیم، دو پلیس فرانسوی ما را همراهی می‌کردند. یکی از اتفاقات شیرین، دوستی ما با فرزندان همسایه فرانسوی بود. یکی از همسایه‌ها دو تا دختر فرانسوی داشتند به نام زاکنین و سبین، با این بی‌زبانی با هم دوست شدیم! البته بابا همان‌جا برای ما معلم زبان فرانسوی گرفت؛ یک خانم ایرانی به نام سوادبه سدیفی.

● **که زمان بنی‌صدر، مشاور او بود.**

بله. بابا فرانسه خوانده بود. آن زمان بیشتر زبان فرانسه می‌خواندند. خانم امام هم فرانسه خوانده بود. برای همین هم [بابا] خیلی علاقه داشت که ما فرانسه بخوانیم، اما ما از فرانسه خواندن در می‌رفتیم! فکر کنم یک یا دو ماه فرانسه بودیم که آقا به کشور برگشتند و ما هم بازگشتیم. بعد از آن، تا مدت‌ها زاکنین با ما نامه‌نگاری می‌کرد. چون فرانسه نمی‌دانستم، دوستی را پیدا می‌کردم که برابرم ترجمه کند. سال ۷۳ بود که برای فرصت مطالعاتی پزشکی یک‌ساله رضا به انگلیس سفر کردیم. پیشنهاد دادم سری هم به فرانسه و همسایه قدیمی بزنیم. بعد این همه سال آنها را دیدم.

● **هنوز آنجا ساکن بودند؟**

سیمین نه، ولی زاکنین بود. گفت سیمین ازدواج کرده و بچه‌دار شده است.

● **وقتی به کشور برگشتید، شرایط کاملا متفاوت شده بود. هنوز هم فضای خانه شما غیرسیاسی بود؟**
خیر. از زمانی که دایی مصطفی فوت کرد، ما درگیر [سیاست] شدیم. آن‌موقع بحث زیادی درباره این مطرح بود که [سیدمصطفی را] کشته‌اند. منزل ما به پایگاهی برای اعزاداری دایی مصطفی تبدیل شد و اینکه

آمد. من از بابا این را به خاطر دارم که گفت رفتیم با عزالدین حسینی بحث کردیم و این قسمت کار حل شد. بابا را خیلی اذیت می‌کردند، چون مخالف داشت. من آب‌شدنش را روزبه‌روز می‌دیدم. دختری بزرگ بودم، به یاد دارم که آقام [امام] گفتند هر‌جا که جنگی و دعوایی می‌شود، من باید آقای اشراقی را بفرستم تا آنجا صلح و آرامش برقرار شود. اما این تلاش برای برقراری صلح و آرامش به قیمت ازدست‌رفتن بابا تمام شد. شاید یک بخش از مشکلاتی که منجر به سکنه او شد، ناشی از فشارهایی بود که افراد تندرو به او وارد می‌کردند.

● **رابطه شما با بنی‌صدر چطور بود زهرا خانم؟ قبل و بعد از رئیس‌جمهورشدن و برگزگاری او.**

قبل از انقلاب که رابطه‌ای نداشتم و بنی‌صدر را نمی‌شناختم. البته خانم بنی‌صدر را در فرانسه دیده بودیم. فکر کنم دو دختر هم داشتند که زیاد دیده نمی‌شدند. بعد از ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، هر وقت همسر او و همسر امام در میهمانی شرکت می‌کردند، یکدیگر را ملاقات می‌کردند. سطح ارتباط ما در این اندازه بود. بالاخره بنی‌صدر ۷۰ درصد رای داشت و آن موقع محبوب بود.

● **یعنی مرآوده دوستانه‌ای بین پدر شما و بنی‌صدر نبود؟**

خیر. رابطه کاری بود و رابطه خانوادگی نداشتم. حتی با دیگر چهره‌ها ازجمله همسران اعضای نهضت ملی مثل همسر آقای بازرگان و سحابی ارتباط بیشتری داشتم. از افرادی که با آنها رابطه خانوادگی داشتم، خانم دکتر حبیبی بودند که هنوز هم با او در ارتباط هستیم. ما با خانم بازرگان رفت‌وآمد زیادی داشتم. سبک ایشان را دوست داشتم، آنها خانوادگی همه خاص بودند. به همین خاطر وقتی خانم به منزل آنها می‌رفتند، من هم سعی می‌کردم که با خانم همراه شوم. ولی رابطه ما با خانم بنی‌صدر به این شکل نبود. به نظرم کمی گارد داشت. نمی‌شد خیلی به او نزدیک شد. فکر می‌کنم دخترهای او هم سن‌وسال من بودند، ولی من اصلا آنها را ندیده بودم. ارتباط بابای من و بنی‌صدر هم کاملا کاری بود. در مشکلاتی که درباره بنی‌صدر پیش آمد و کمینه حل اختلاف سنفره تشکیل شد، بابای من، ولی رابطه ما با خانم بنی‌صدر به این شکل نبود. به پیشنهاد آقا، به‌عنوان نماینده بنی‌صدر انتخاب شد. آقا، تصمیم گرفتند که بابای من را به دلیل روحیه ملایمش به‌عنوان نماینده بنی‌صدر انتخاب کنند. چون طرف دیگر ماجرای آن اختلاف آیت‌الله یزدی بود. چند سال پیش آقای یزدی در یک برنامه تلویزیونی حاضر شده بود. در آن برنامه هرچه خواست به بابای من نسبت داد.

● **شما با آیت‌الله یزدی در ارتباط بودید؟**

ما قبل از انقلاب سالیان سال با آقای یزدی همسایه بودیم. به یاد دارم آیت‌الله یزدی هم به دلیل اینکه مدام در تبعید بود، در منزل حضور نداشت. دختر او —ملکه — هم سن‌وسال من بود و با هم دوست بودیم، پسرش مجید هم با برادرهای من دوست بود. شب [آیت‌الله یزدی] اخلاق خاصی داشت و امام هم می‌دانست برای برقراری تعادل در شورای حل اختلاف سه‌فره، باید یک چهره ملایم حضور داشته باشد.

● **امام به بنی‌صدر اعتقاد داشت که معتمد خود — آقای اشراقی— را نماینده بنی‌صدر کردند؟**

امام به بابا خیلی اعتماد داشتند. احتمالا به این فکر کردند که با این انتخاب فضا را تلطیف کنند، چون دلش می‌خواست که اختلافات فروکش کند. شرایط عادی در کشور وجود نداشت، علاوه بر جنگ خارجی، جنگ داخلی هم داشتم. اجازه بدهید خیلی درباره بنی‌صدر صحبت نکنم. بعضی از اتفاقات را باید به تاریخ سپرد تا بعد درباره آن قضاوت شود.

● **قبل از اعزام به نوزده، بحثی شد که دیگر نرند؟**

وقتی عزم رفتن کرد، خیلی برای او دعا خواندم. بابا گفت اوضاع اصلا خوب نیست و با لیخندی ادامه داد: «من معلوم نیست که زنده برگردم یا نه. گفت خواب دیدم در یک صف نماز جماعت ایستادم که همه درگشته‌اند. فکر می‌کنم گفتند که امام جماعت آن هم آشیخ عبدالکریم حائری بودند. بعد گفت آخرین نفر هم آقای مطهری بودند که من کنار ایشان ایستادم. این‌خداحافظی آخر ما با بابا بود. او واقعا مظلوم رفت. به بابا در ماجرای شورای حل اختلاف خیلی ظلم شد. وقتی که فوت کرد، می‌گفتند که او نماینده بنی‌صدر بوده، ضدانقلاب بوده و از این حرف‌ها خیلی زدند. تا اندازه‌ای که نمی‌گذاشتند مراسم عزرا برگزار کنیم.

● **یعنی فاتحه نگرفتید؟**

حتی معلوم نبود که اجازه بدهند مراسم تشییع هم برگزار شود.

● **چه کسانی؟**

تندروها. زمان زیادی گذشت تا بفهمند بابا چه خدماتی انجام داد.

● **زهرا خانم، یعنی شما مراسم ترحیم برگزار نکردید؟ چگونه مانع شدند؟**

چرا مراسم را در حد یک مراسم معمولی برگزار کردیم. آقا کلا دوست نداشتند که برای خانواده‌خودشان مراسم برگزار شود و چون می‌دیدند که آقا دوست ندارند [از این موضوع] سوءاستفاده کردند.

● **پدر شما در خانواده چه رفتاری داشت؟ نگاهشان به حجاب چطور بود؟ مثلا در این‌باره با شما صحبتی می‌کردند؟**

به‌هیچ‌وجه. من هیچ‌وقت از سویی بابا، امر و نهی ندیدم. فقط روزی که به [سنن] تکلیف رسیدیم، گفت: «زهرا، تو امروز تکلیف شدی. تکلیف هم که می‌دانی یعنی چه؛ یعنی بزرگ شدی و هرکاری که می‌کنی برعهده خودت است. پس از امروز باید احترام مادرت را خیلی حفظ کنی. اگر تا دیروز عصبانی می‌شدی و چیزی می‌گفتی به حساب من نوشته می‌شد، چون من مسئول تربیت تو بودم. ولی از این به بعد تو مسئول کارهایی هستی که انجام می‌دهی».

ادامه در صفحه ۷

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

کیمیان

- آیت‌الله مکارم‌شیرازی: چاپ کتاب با موضوعات تکراری از آفت‌های عرصه نشر است
- هاشمی‌شاهرودی، رئیس قوه قضائیه: امیدواریم زمامداران آمریکا از نتیجه انتخابات خود عبرت بگیرند
- داود احمدی‌نژاد نماینده ویژه رئیس‌جمهور در کمیته دائم دیپادفند غیرعامل شد
- صادق محضولی، مشاور ارشد احمدی‌نژاد: وظیفه وزارت کشور حقیقی‌کردن نقش مردم در انتخابات و پس از آن است
- بارومیرکوه لیچک، نماینده چک در پارلمان اروپا: ایران می‌تواند مسیر انتقال گاز به اروپا باشد
- مجردی، معاون ستاد کل نیروهای مسلح از تشکیل کارگروه مشترک دولت و نیروهای مسلح به مسئولیت سعید جلیلی خبر داد

لنتظ

- طرح پیگرد قضائی دکترها و مهندسان قلابی؛ پس‌لرزه‌های استیضاح کردان ادامه دارد
- مهدی طبیب، عضو هیئت علمی دانشگاه علامهطباطبائی: ابلغ بازنشستگی من از سوی رئیس دانشگاه غیرقانونی است
- مرتضی تمدن، مشاور احمدی‌نژاد: طرح تحقیق و تفحص تعدادی از نمایندگان مجلس از سفرهای استانی و شهرستانی احمدی‌نژاد، عبور از جاده و مسیر انصاف است
- مرتضی حاجی، مدیرعامل بنیاد باران از تدوین استراتژی پیشنهادی اصلاح‌طلبان توسط بنیاد باران خبر داد
- آرمین، سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب: اسلام با آزادی منافات ندارد
- کوچک‌زاده، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی: نامه‌ای که احمدی‌نژاد در قالب پیام تبریک برای اوایما ارسال کرد درواقع به مصلحت نظام صورت گرفت

ایران

- هاشمی‌شاهرودی، رئیس قوه قضائیه: نباید انتظار تحول جدی در سیاست‌های آمریکا را داشت
- آیت‌الله حسین نوری‌همدانی: ولایت فقیه، محور حکومت اسلامی است
- احمد موسوی، سفیر ایران در سوریه: انتخاب اوایما به‌خاطر نفرت مردم از بوش بود
- انباراوسی، رئیس مرکز سیاسی حزب مؤتلفه اسلامی: دولت نهم مبدا گفتمان خدای و پیشرفت است
- قتقاوی، سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به نامه احمدی‌نژاد به اوایما مطرح کرد: آمادگی ایران برای کمک به «تغییر» مناسبات ناعادلانه بین‌المللی
- سلییمی‌نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ معاصر ایران: دولت نهم عزم خود را برای مبارزه با فساد جرم کرده است

تقرب

- احمدی‌نژاد: سران دنیا به من می‌گویند اضمحلال حکومت ظالمان را از کجا پیش‌بینی می‌کردی؟
- مجید نصیریپور، عضو فراکسیون اقلیت مجلس: پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات به رقبای وی بستگی دارد
- هاشمی‌شاهرودی، رئیس قوه قضائیه: امیدواریم زمامداران آمریکا از خواب بیدار شوند
- محمد یزدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: انسان‌های ظالم نمی‌توانند خلیفه خدا روی زمین باشند
- علی‌اکبر جوافرکن، مشاور احمدی‌نژاد: بر اساس نزاکت دیپلماتیک، اوایما باید پاسخ احمدی‌نژاد را بدهد
- معصومه ابتکار، عضو بنیاد باران: انبارهای مخالفان خاتمی پر از مواد تخریبی است
- قتبری، سخنگوی فراکسیون اقلیت مجلس: سخنان نمایندگان درباره فریب‌خوردن از عباسی در قضیه چک‌پول‌های پنج‌میلیون‌تومانی، قابل توجه نیست

جمهوری اسلامی

- مسئولان عالی‌ قضائی مقرر کردند: والدین تولیدکننده محصولات پتروشیمی در خاورمیانه می‌شوند
- رامین پاشایی‌فام، معاون اقتصادی بانک مرکزی: اجرای طرح تحول باعث جهش قیمتی خواهد شد
- حمیدرضا پورمحمدی، معاون وزیر اقتصاد: دولت جایگزینی برای لایحه ۱۵هزارمیلیاردتومانی افزایش سرایه بانک‌ها ندارد